

اصول تربیت از دیدگاه اسلام

شهاب‌الدین مشایخی

عضو گروه علوم تربیتی پژوهشکده حوزه و دانشگاه

چکیده

این مقاله، پس از تعریف اصل و بیان ضرورت آن در مباحث تعلیم و تربیت، به ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیتی می‌پردازد، و سپس اصولی از قبیل: خدامحوری، تعبدمداری، متربی‌محوری، زندگی‌محوری، فردمحوری، عمل‌گرایی، اخلاق‌مداری، سعی‌محوری، اعتدال‌گرایی، محبت‌محوری، نظارت‌مداری، خوف و رجا، مرگان‌اندیشی، آخرت‌اندیشی و آرمان‌گرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان به دست‌آوردهای تربیتی این اصول می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: اصول تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق، فطرت، انسان‌شناسی.

مقدمه

وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آنچنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز، و بی‌هدف پایان پذیرد. رفتارهای یکسان زیادی می‌توان یافت که خاستگاه واحدی ندارند؛ به منظور متفاوتی انجام می‌شوند و احتمالاً نتایج مختلفی نیز به بار می‌آورند.

امر تربیت که یکی از زمینه‌های مهم در مناسبات انسانی است نیز از این قاعده مستثنا نیست. نحله‌ها و مکاتب تربیتی هیچ‌گاه خود را فارغ از چارچوب‌های بنیادین و اصول نظری معرفی نمی‌کنند. حتی مکاتب‌هایی چون رفتارگرایی، که بر رفتار تأکید می‌کنند و اهداف کلی و آرمانی را چندان قابل مطالعه و تحقیق نمی‌دانند، نیز هرگز ادعایی در شکستن حصر قواعد و اصول کلی حاکم بر رفتار را ندارند؛ چرا که پذیرش همین قواعد و اصول کلی سبب امتیاز و تشخیص مکاتب تربیتی و جدایی آنها از یکدیگر می‌شود. آنچه همه، بر سر آن اتفاق نظر دارند داشتن هدف و روشهای متناسب با آن است. انتخاب هدفهای تربیتی ریشه در نوع انسان‌شناسی مختلف دارد و هدفها، تعیین‌کننده نوع روشهای تربیتی‌اند. بنابراین، می‌توان هماهنگی اصول را با مبانی انسان‌شناسی از طریق هدف و غایت‌شناسی کاملاً توجیه کرد. به بیانی واضحتر منشأ انشقاق اصول، اهدافی است که همواره از زوایای درک موقعیت انسان در جهان بر اساس رویکردهای گوناگون به او و جهان دریافت شده است. با توجه به آنچه بیان شد، حداقل مفاهیمی که در دستور کار هر مکتب تربیتی قرار می‌گیرد عبارت است از: مبنا، هدف، اصل و روش. شناخت مفاهیم مزبور و درک نحوه ارتباط آنها نسبت به یکدیگر و کارکرد متمایز هر یک در زمینه‌ی تربیت، ما را به ساخت چارچوب یا نظام تربیتی مشخص رهنمون می‌سازد؛ چارچوبی که فرایند تربیت در آن آغاز، و به سرانجامی متناسب با شاخص‌های آن، نایل می‌شود.

مفهوم «اصل» در قلمرو تربیت

ارائه‌ی تعریفی نسبتاً جامع از اصل، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر

تشکیل دهنده‌ی نظام تربیتی است. شاید نفی ویژگی عناصر دیگر تشکیل دهنده‌ی نظام از اصل، زمینه‌ی مناسب‌تری را برای شناخت آن فراهم آورد. اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست» هاست، متفاوت است (هوشیار، ص ۱۶؛ باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۶۸؛ شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۱۱).

از طرف دیگر، اصل با هدف نیز نمی‌تواند یکی باشد، چراکه ابزاری برای نیل به آن (هدف) قلمداد می‌گردد (هوشیار، ص ۱۲ و شکوهی، ص ۸۴). البته ذکر این نکته مهم است که اصل یک ابزار و معیار کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است؛ از این رو نمی‌تواند همان روش باشد، بلکه راه‌نمایی برای انتخاب روش‌های تربیت قلمداد می‌شود. (هوشیار، ص ۱۷ و احمدی، ص ۱۰۷ و باقری، ص ۶۹ و شریعتمداری، ص ۱۱).

هر گاه در فرایند تربیت بخواهیم به هدف برسیم باید پیوسته ارتباط ساخت (مبنا) و عمل (روش) را با عامل هدف در قالب اصل تعریف نماییم. در واقع اصل، حاصل مشارکت این سه عامل اساسی در نظام تربیتی است؛ بنابراین، ارائه‌ی هر گونه تعریفی از اصل، بدون توجه به مشارکت عوامل سه‌گانه مذکور، نمی‌تواند یک تعریف کامل و جامع باشد. بدین لحاظ، تعریف مورد نظر ما نگاهی انحصاری به هیچ یک از ساختار یعنی مبنا و کارکرد یعنی روش، ندارد؛ بلکه دارای رویکرد ارتباط متقابل میان ساختار (مبنا) و کارکرد (روش) است (هوشیار، ص ۴۹؛ دیویی، ص ۷۸ و شاتو، ص ۲۵۸).

بر اساس این رهیافت، تعریف اصل چنین است: سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب و به منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند.

ضرورت و فایده‌ی اصل تربیتی

تربیت به عنوان فرایندی که نتیجه‌ی آن صرفاً در مقام عمل روشن می‌شود، دارای وجهه‌ای کاملاً عملی و کاربردی است. از این جهت، هرگونه تلاش نظری در چارچوب مفهومی باید ناظر به فواید عملی باشد. در این میان نقش مبدل‌های نظری به عملی و انتقال دهنده‌ها روشن می‌شود. تبلور مفهوم مبدل در ماهیت اصل تربیتی، به عنوان آخرین

مرحله‌ی نظر و سرآغاز اولین مرحله‌ی عمل تربیتی، مهم‌ترین نقشی است که ضرورت وجود اصول را در نظام تربیتی تبیین می‌کند (شکوهی، ص ۱۴۲).

بنابراین، می‌توان فواید ذیل را برای اصل تربیتی ترسیم کرد:

- الف) تأثیر در نیل به هدف تربیتی (هوشیار، ص ۸-۱۴؛ زاهدی، ص ۸۱؛ کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰ و راسخی، ص ۲۴)؛
 ب) انعطاف در روش‌ها (شکوهی، ص ۱۳۳)؛
 ج) محوریت اصول در ایجاد ارتباط منطقی بین عناصر نظام تربیتی.

ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیتی

ویژگی‌های حاکم بر اصول تربیتی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف) اصل امری ابداعی و اختراعی نیست، بلکه با توجه به مبانی خود قابل دستیابی است و یا از رهگذر دریافت عنصر مشترک روش‌های مختلف قابل احراز و کشف است؛
 ب) اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند امری

جزئی و دارای یک مصداق معین باشد (شاتو، ص ۱۹۴)؛

ج) اصل صرفاً یک پدیده مفهومی است. تفاوت ماهوی اصل با دیگر عناصر نظام تربیتی، یعنی مبنا، هدف و روش، در بعد مفهومی آن است؛ به این معنا که، اصل از ارتباط میان دیگر مفاهیم زاییده می‌شود، در حالی که مفاهیم مبنا، هدف و روش دارای منشأ انتزاع عینی هستند؛

د) اصل ماهیتی هنجاری (ارزشی) دارد. نظر به این که اصل، قاعده و معیار عمل و ناظر بر آن است، نمی‌تواند رویکردی توصیفی نسبت به واقعیات تحت عنوان خود داشته باشد، بلکه، برخلاف مبنا که جنبه‌ی توصیفی از واقعیات دارد، درصدد ارائه‌ی واقعیتی مطابق مدلول خود و هنجاری متناسب با خاستگاه خود است. به طور کلی، اصول تربیت متضمن ارزش‌گذاری متناسب با مبنای پذیرفته شده در تربیت و اهداف مورد نظر آن است؛

ه) اصل بر روش حاکمیت است و ضابطه مفهومی و رابطه‌ای برای استفاده از روش‌هاست؛ بدین معنا که اصل راه‌نمایی نظری برای گزینش روش‌های خاص متناسب با اهداف و طرد دیگر روش‌هاست.

ارتباط اصول با دیگر عناصر نظام تربیتی

نظام مشتمل بر ارکان و عناصری است که به گونه‌ای منظم با یکدیگر در ارتباط متقابلند. درک بهتر از موقعیت هر یک از عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، منوط به کشف ارتباط آن عنصر با دیگر عناصر تشکیل دهنده‌ی نظام مزبور است.

به طور خلاصه، اصل دارای رابطه‌ای یک جانبه با «مبنا» در قالب اشتقاق از آن است و مبانی نیز مفاهیم توصیفی از هست‌ها و واقعیات‌اند. اصل‌ها همان قوانین حاکم بر اعمال تربیتی‌اند که با توجه به ظرفیت‌ها و استعداد‌های متربی، یعنی مبانی انسان‌شناسی شکل گرفته‌اند. اگرچه، این ارتباط به معنای اشتقاق یکپارچه در رابطه علی و معلولی نیست، بلکه به معنای توجه به زیرساخت‌های وجودی در تدوین قوانین تربیتی است.

ارتباط اصل با هدف ارتباطی دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که اصل دخالت کاملی در نحوه‌ی وصول به هدف دارد و بدون تمسک به آن دست‌یابی به هدف میسر نیست، هر هدفی نیز می‌تواند برای تحقق خود اصولی را تجویز نماید. مسلماً با توجه به ماهیت اهداف درمی‌یابیم که هر هدفی متناسب با موضوع تربیت، یعنی انسان در نظر گرفته می‌شود؛ از این رو، اصولی که با توجه به اهداف استخراج می‌شوند، بدون عنایت به مبانی انسان‌شناسی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. بدین لحاظ می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصول، با توجه به پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی و در نظر گرفتن توانایی‌ها و ویژگی‌های انسان، او را برای دستیابی به اهداف کمک می‌کنند.

ارتباط اصل با روش در قالب حاکمیت اصل بر آنها توجیه می‌شود. این ارتباط صرفاً از لحاظ کارآیی و سودمندی روش، جهت نیل به هدف مورد نظر است؛ از این رو این که گفته می‌شود روش‌ها از اصول اخذ می‌گردند، به معنای این نیست که روش‌ها معلول اصول‌اند، بلکه اصول صرفاً تبیین‌کننده‌ی نحوه‌ی استفاده از آنها هستند.

منابع اکتشاف اصول تربیت اسلامی

با توجه به حاکمیت روح کلی دین بر ابعاد مختلف و عناصر گوناگون نظام تربیت دینی، هر یک از عوامل مزبور نیز باید به نحوی رنگ دینی داشته باشد. اصل نیز که قانون حرکت و اعمال روش‌های تربیت دینی است از این قاعده مستثنا نیست. بنابر این برای اکتشاف

اصول تربیت دینی باید به چگونگی ارتباط آنها با خاستگاهشان یعنی دین توجه لازم نمود. مقایسه‌ای اجمالی بین نحوه‌ی اکتشاف و مبانی دریافت اصول در تربیت - که ریشه در مناسبات عرفی انسان‌ها با یکدیگر در رفتارهای اجتماعی دارد - ما را به این امر رهنمون می‌سازد که هر گونه انتساب مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه‌ی تربیت دینی، باید همراه با پشتوانه‌ی کافی از تصریحات موجود در متن دین و یا ملاک‌های واضح برای درک از آن تصریحات و ظواهر باشد.

در نظام تربیت دینی، همان طور که از تصریحات و ظواهر موجود در متون اصیل دینی (مانند آیات و روایات در اسلام) اقدام به اخذ اهداف و آگاهی از رویکرد دین به انسان و دریافت روش‌های گوناگون می‌کنیم، منبع کشف و اخذ اصول نیز باید همان تصریحات موجود در متون دینی باشد.

اصول تربیت

مهم‌ترین اصولی که در این زمینه می‌توان از متون دینی استخراج کرد عبارتند از:

۱. اصل خدامحوری

یکی از عام‌ترین اصول در تربیت اسلامی اصل خدامحوری است. این اصل جوهره‌ی اساسی رفتار یک فرد دین‌دار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به شمار می‌آید. به طور مشخص مفهوم خدامحوری عبارت است از:

«انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است، به منظور کسب رضایت الهی».

جریان این امر در عمل تربیتی ناظر بر نحوه‌ی عملکرد مربی براساس آن ملاکهاست. قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمْرًا نُنسِلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: در حقیقت تنها هدایت خداست که هدایت واقعی است که دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم (انعام، آیه ۷۱).

بنابراین، گزینش برنامه‌های تربیتی باید به نحوی صورت پذیرد که انگیزه‌ی رضایت

خداوندی در مرتبی روز به روز فزونی یابد، تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. انتقال روحیه‌ی تعهد در مرتبی برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی بارزترین ثمره‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می‌توان در دو بعد جهان‌بینی و انسان‌شناختی خلاصه کرد. براساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته‌ی آنها استوار است (مطهری، ص ۸۳).

شاید مهم‌ترین نقطه‌ی افتراق مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی، در نگاه به جهان و انسان باشد. برخی از مکاتب تربیتی با ارائه‌ی تفسیری متفاوت از انسان و جهان تربیت را بر محوری غیر از خدا، از قبیل پرورش عقل و خرد، نیل به رفاه و آسایش، دست‌یابی به فضیلت، اخلاق و غیره قرار داده‌اند؛ حتی دیدگاه حکمای بزرگی چون افلاطون و ارسطو نیز انسان را در سطحی کاملاً متفاوت از سطح خدامحوری قرار می‌دهد. آنها بیش‌تر مسائل تربیتی جامعه را از دیدگاهی خردگرایانه نگریسته‌اند (مدلین، ص ۴۵). کنفوسیوس صریحاً اعلام نمود که «انجام خدمت همه‌جانبه به خاطر رفاه افراد بشر باید به عنوان نشانه‌ی یک فضیلت فوق‌العاده یا کامل یا احتمالاً یک فضیلت الهی قلمداد گردد» (هیوم، ص ۱۶۸).

هر چند دامنه‌ی تفکر الهی متضمن رفاه اجتماعی، تکامل و تعالی خرد و اندیشه و حتی آسایش فردی است، اما زاویه نگاه انسان به خودش و جهان ناشی از دیدگاه الهی است.

۲. اصل تعبّدمداری

مفهوم واژه‌ی تعبّد حاکی از نوعی ارتباط انسان با خدا که مستلزم تواضع، خشوع و فروتنی در برابر او و پرهیز از طغیان، تکبر و گردن‌کشی از دستورها و احکام وی است (معجم مقاییس اللغة، ص ۲۰۶).

اصل تعبّدمداری در دامنه‌ی تربیت از دو زاویه‌ی عمل تربیتی مربی نسبت به مرتبی و برنامه‌های تربیتی، مدنظر قرار می‌گیرد. تعبّد در عمل تربیتی عبارت است از: «به کارگیری

دستورهای الهی (امر و نهی) در تربیت متربی، اعم از این که دستورهای مزبور در گستره اهداف تربیت باشد یا در روش ها و یا هر بخش دیگر» (از نظر قرآن فرد مؤمن تنها دلیل انجام عمل را اطمینان به سرچشمه گرفتن آن از جانب خداوند می داند و به صرف آگاهی از این نکته که عمل مزبور از دید الهی مطلوب یا غیرمطلوب است اقدام به انجام آن یا اجتناب از آن می کند. در قرآن آیاتی یافت می شود که گردن نهادن به عمل را صرفاً منوط به امر الهی کرده است. از آن جمله است: (انعام، آیات ۴، ۷۴ و ۱۶۳)، (توبه، آیه ۱۳۱)، (بینه، آیه ۵) و آیاتی مانند: «وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ؛ کسانی که ایمان آوردند از همان حق - که از جانب پروردگارشان است، پیروی کردند» (محمد ص)، آیه ۳) «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ و جز از آنچه بر من وحی می شود پیروی نمی کنم» (انعام، آیه ۵۰)).

منظور از این اصل در برنامه‌ی تربیتی، ایجاد و پرورش روحیه‌ی تعبد در متربی است، به نحوی که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند نزد فرد و کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و ... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری و تعبد مداری اند.

۳. متربی محوری

یکی از شاخصه‌های مهم در سنجش کارایی هر نظام تربیتی میزان واقع‌نگری و تأکید آن بر متربی است. تربیت در صورتی که بر مدار نیازها و ویژگیهای انسان باشد، مستلزم هیچ‌گونه فشار و نادیده‌گرفتن واقعیت‌های موجود در او نیست. تربیتی که از او آغاز می‌گردد و در او سیر می‌کند و به او ختم می‌شود. تربیت دینی در عین حال که انسان را به سوی خدا سوق می‌دهد، تأمین‌کننده‌ی نیازهای اوست؛ شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره‌ی تعالی‌جویی انسان به سوی خدا، با توجه به توانایی‌ها و محدودیت‌های حاکم بر وی تبیین می‌شود و هرگز خارج از استعداد و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی‌شود.

با پذیرش اصل متربی محوری در تعلیم و تربیت، باید مواردی از قبیل رفق و مدارا،

توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال رویه‌های عقلانی، آزادی‌انسان و تدریجی بودن تربیت، مورد توجه قرار گیرد.

۴. زندگی محوری

از آنجایی که دین ناظر بر کلیه‌ی جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت‌دهنده‌ی بسیاری از درخواست‌های انسان در روند زندگی فردی و اجتماعی از حیث‌گزینه‌ش و نحوه‌ی عمل و مسیر آن است، تربیت بر محور چنین نگرشی مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. در چارچوب تربیت دینی، ترغیب به کناره‌گیری از اجتماع و تقویت روحیه‌ی مرتاضانه در فرد، امری کاملاً غیرمتعارف است (مطهری، ج ۲، ص ۲۴۱). بدین‌لحاظ جایگاه اجرای تربیت دینی و به عبارتی آزمایشگاه آن، متن زندگی و روند متداول آن است. قالب‌های تربیتی، مانند صداقت، ایثار، امانت‌داری، عدالت‌ورزی، قناعت، انفاق و... از مواردی انتخاب می‌شود که در مناسبات عادی زندگی جمعی مطرح و مورد توجه است؛ بدین معنا که از رهگذر نیازهای غریزی، مناسبات اجتماعی، تمایلات و گرایش‌های طبیعی و خلاصه هر آنچه در میدان جذب و دفع رفتارهای عادی زندگی اجتماعی قرار می‌گیرد، اقدام به دین‌ورزی و تربیت دینی می‌شود. آیاتی از قبیل: اعراف، ۶۸؛ محمد، ۳۱؛ انبیاء، ۳۵؛ کهف، ۷؛ آل عمران، ۱۶۸ بر این مطلب دلالت دارند.

تأکید بر رشد اجتماعی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این اصل است.

۵. فردمحوری

در اندیشه‌ی اسلامی همواره انسان به عنوان فرد و نه گروه در مدار تربیت و اصلاح قرار می‌گیرد. مفاهیم و اصطلاحاتی از قبیل تهذیب، تزکیه، تذکر، تأدیب و... در فرهنگ اسلامی، از نوعی رویکرد اصلاحی و تربیتی به فرد انسانی حکایت می‌کند؛ بنابراین، پدیده‌ی تربیت در اندیشه‌ی اسلامی راه ورود خود را به جامعه از طریق مواجهه‌ی تربیتی با تک‌تک افراد آن هموار می‌سازد. اصل فردمحوری بدین معناست که:

۱. انسان مسئول اعمال خویش است. قرآن در این خصوص می‌فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا**

كَسَبَتْ رَهِينَةً؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است (مدثر، آیه ۳۸)؛

۲. هر فرد باید در مدار کنترل و نظارت خداوند و نه دیگر عوامل (جامعه و...) باشد. به تعبیر قرآن: وَمَا يُلَفِّظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ و هیچ سخنی را نمی‌گوید مگر این که مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می‌کند (ق، آیه ۱۸)؛

۳. انسان به تنهایی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. قرآن در این خصوص می‌فرماید: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم، اکنون نیز تنها به سوی ما آمده‌اید (مریم، آیه ۹۴).

مهمترین پیامدها در فرایند تربیت اسلامی از منظر فردیت عبارت‌اند از:

فردیت و مسئولیت:

فردیت رابطه‌ای ناگسستنی با مسئولیت دارد و مسئولیت صرفاً در بستر فردیت معنا و مفهوم می‌یابد. در اندیشه‌ی اسلامی، انسان به عنوان فرد، مسئول تمام اعمال خویش است: كُلُّ امْرِي بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است (طور، آیه ۲۱)؛ یا در تعبیری دیگر بیان شده است که هر انسانی برآیند سعی و کوشش خویش است: اَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى؛ و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست (نجم، آیه ۳۹) و خود او نیز اولین کسی است که از سود و زیان اعمال خود، برخوردار می‌شود: فَمَنْ اِهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَیْهَا؛ پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می‌شود» (زمر، آیه ۴۱).

۶. عمل‌گرایی

بر هیچ کسی پوشیده نیست که دین همواره بیش از آن که وابسته به حوزه‌ی آگاهی‌های انسان باشد ناظر بر موضع عملی وی است. اگر بر آگاهی نیز تأکید می‌شود، صرفاً به منظور انعکاس آن در حیطه‌ی اعمال و رفتار انسان است؛ بنابراین آگاهی و معرفت دینی در صورتی با شخصیت فرد عجین می‌شود و در او تأثیر می‌گذارد که با عمل وی مقرون گردد؛ از این رو، یک مربی موفق کسی است که همواره با توجه به ظرفیت و استعداد متربی او را وادار به عمل کند.

پرهیز از ذهن‌گرایی یکی از دستاوردهای تربیتی اصل عمل‌گرایی است. به‌منظور روشن شدن کیفیت تأثیرگذاری عمل بر روند تربیت دینی و جوانب آن، می‌توان بحث را در قالب‌های ذیل پی‌گیری کرد:

عمل و معرفت

به طور کلی آگاهی‌های انسان تنها از طریق تجارب شناختی و انکشاف مقولات خارجی حاصل نمی‌شود، بلکه از رهگذر آگاهی و عمل است که تغییرات واقعی در رفتار آدمی پدید می‌آید. ضمن آنکه تأثیر عمل بر فرد از دو جهت مثبت و منفی قابل ارزیابی است. یا *أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛* ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما وسیله‌ای جهت تمایز و تشخیص و جدا کردن حق از باطل قرار می‌دهد (انفال / ۲۹). علاوه بر این آیه ۶۹ عنکبوت و ۹۹ حج نیز بر این مطلب دلالت دارند.

از طرف دیگر هر نوع عمل منافعی با دین می‌تواند موجب کاستی در جانب فهم حقایق و کاهش باور و تعهد برای عمل به آن باشد. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: *أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ* (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱)؛ بیش‌ترین جایگاهی که خرد و عقل انسان در آن قربانی می‌شود، هنگامی است که برق طمع می‌درخشد.

عمل و نیت

نقش تربیتی عمل دینی از طریق نیت و انگیزه قابل ارزیابی است؛ بنابراین با توجه به این‌که تأثیر عمل در تربیت منوط به کیفیت آن است و عمل آخرین حلقه‌ی تحقق انگیزه و نیت است، نمی‌توان بین آن دو انفکاک قائل شد. نه نیت بدون عمل نیت واقعی است و نه عمل بدون نیت قادر به تغییر انسان است.

عمل و آزمایش

عمل ابزاری برای امتحان و آزمایش خود و دیگران است. هر چند نیت همواره حاکم بر عمل است، اما آنچه در خارج ظهور می‌کند همان عمل است؛ از این رو، می‌توان از طریق

عمل و تداوم آن به وضعیت انگیزشی فرد نیز پی‌برد؛ لذا عمل میزانی برای آزمایش در روند تربیت، و معیار سنجش پایداری فرد می‌باشد.

وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ يَشِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ؛ و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را (بقره، آیه ۱۵۵). همچنین آیاتی از قبیل: مائده، آیه ۱۶۵؛ آل عمران، آیات ۱۸۶ و ۱۵۴؛ محمد، آیه ۳۱؛ عنکبوت، آیه ۲؛ انبیاء، آیه ۳۵؛ تغابن، آیه ۱۵ و انفال، آیه ۲۸ نیز بر این مطلب دلالت دارند.

۷. اخلاق مداری

یکی از ارکان و اهداف مهم دین، اخلاق است. مقصود از تمام معارف دینی و انجام مناسک و شعایر، ایجاد تحول اخلاقی در انسان است، به نحوی که اگر عناصر معرفتی و عبادی در دین نتوانند در حوزه اخلاقی تأثیر بگذارند به کمال خود دست نیافته‌اند. هنگامی که به اسلام نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم که پافشاری و تأکید بر غایت‌ها و فرجام‌های اخلاقی و عملی در قالب تقوا، عبرت‌آموزی، شکرگزاری، ایمان و یقین، دریافت هدایت، عبادت الهی، نیل به رشد و رستگاری و... بیانگر ارزش بی‌همتای عنصر اخلاق در میان دیگر عناصر است؛ بنابراین می‌توان متعلق تربیت دینی را همان تربیت اخلاقی دانست. پیامبر (ص) فرمود: إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ همانا من برای کامل کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام (بحارالانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۱۰). مفاهیمی از قبیل برّ و نیکی، خیر، معروف، احسان، عدل، اجتناب از فحشا، منکر و ظلم و... حاکی از رویکرد اخلاق به تربیت دینی است. (برخی از آیات در این باره عبارت‌اند از: اعراف، ۳۳ و ۱۹۹؛ بقره، ۷۸ و ۱۹۵ و ۲۶۳؛ آل عمران، ۱۰۴ و ۱۹۳ و ۱۹۸؛ قصص، ۷۷؛ هود، ۷۱؛ مؤمنون، ۹۶؛ اسراء، ۵۳؛ بقره، ۱۶۹ و ۲۶۸؛ عنکبوت، ۴۵ و انعام، ۱۵۱).

قرآن کسب معرفت را صرفاً ابزاری برای نیل به تحول اخلاق می‌داند؛ چه معرفت در سطح جهان‌شناسی باشد و چه آگاهی از امور غیب و چه معرفت از وقایع تاریخی (هود، آیه ۱۲۰؛ قمر، آیه ۴؛ یوسف، آیه ۳ و نازعات، آیه ۴۳).

از طرف دیگر نگاه قرآن به احکام و شریعت، نیز نگاهی حاکی از اخلاق‌مداری است:

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد (عنکبوت، آیه‌ی ۴۵). آیات زیر نیز بر این مطلب دلالت دارند: بقره، آیات ۱۷۷ و ۱۸۳ و توبه، آیات ۱ و ۳.

۸. سعی محوری

سعی و کوشش از دو جهت در امر تربیت مورد توجه است: ۱. تقویت اراده به نحو مطلق؛ ۲. تقویت اراده به نحو خاص و انجام عملی مشخص.

اهمیت تأثیر سعی و تلاش بر انسان در این است که وی مرهون میزان تلاش و کوششی است که به کار می‌گیرد؛ آنچه در تربیت دینی اهمیت دارد میزان سعی و کوششی است که فرد در حیطه قدرت خود برای رسیدن به هدف انجام می‌دهد. همچنین تربیت دینی افراد با توجه به شرایط و امکاناتی که شخص در اختیار دارد، طرح‌ریزی می‌شود. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش نیست و تلاش او به زودی دیده می‌شود (نجم / ۳۹ و ۴۰). سایر آیات در این زمینه عبارتند از: نازعات، آیه‌ی ۳۵ و انسان، آیه‌ی ۲۲.

محورهای عمده مورد نظر در اصل سعی محوری عبارتند از:

جهد و کوشش:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ؛ آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است (آل عمران، ۱۴۲).

و صبر و استقامت:

وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است (انفال، ۴۶) و آیات ۲۴ سوره رعد و ۳۰ سوره فصلت نیز بر این مطلب دلالت دارند.

و کسب و اکتساب:

كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛ هر کس در گرو اعمال خویش است (طور، آیه‌ی

۲۱ و بقره، آیه‌ی ۲۲۵).

دستاوردهای تربیتی این اصل مواردی چون: تأثیر تلاش در تغییر سرنوشت و نقش سعی و عادت در تربیت است.

۹. اعتدال‌گرایی

اصل اعتدال‌گرایی بیانگر رعایت اعتدال و توازن در تربیت انسان و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است. این اصل متضمن دو امر است:

۱. مفهوم اعتدال به نوعی دربرگیرنده‌ی جامعیت است. به این معنا که آنچه در تربیت اسلامی مدنظر قرار می‌گیرد شامل تمام نیازها و خواسته‌های وجودی انسان است و این جامعیت مستلزم رعایت اعتدال در میان نیازهای مزبور و پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آنهاست؛

۲. رعایت اعتدال در نوع سرمایه‌گذاری و صرف انرژی برای پاسخ‌گویی به یک نیاز، ما را از افراط و زیاده‌روی در پرداختن به آن بازمی‌دارد. در دیدگاه دینی، تداوم هر امری به اعتدال در انجام آن بستگی دارد. امام باقر(ع) در این خصوص می‌فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ؛ بهترین و محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند - عزوجل - عملی است که از سوی بنده تداوم یابد هر چند قلیل و اندک باشد.

۱۰. محبت محوری

اساس تربیت دینی بر محور برانگیختن حبّ و علاقه‌ی انسان و ایجاد وابستگی و تعلق خاطر در او شکل می‌گیرد. ایجاد و پرورش حس تعلق، اشتیاق و عشق به خدا و در نتیجه به خلق او و نفرت و انزجار از شیطان و مظاهر او وظیفه‌ی اصلی تربیت دینی محسوب می‌شود. آنچه در اصل محبت محوری مطرح می‌شود، میدان‌داری گرایش‌های قلبی و اولویت عشق‌ورزی و راز و رمزهای آن بر استدلال‌های بی‌طراوت عقلانی و افراط‌های بی‌روح عملی است. (گیسلر، ص ۲۵ و ۳۰؛ جیمز، ص ۲۵-۲۴).

در بسیاری از آیات قرآن تبیین ارتباط انسان با خداوند یا بالعکس بر اساس دوستی و محبت، شکلی کاملاً متفاوت از روابط حاکم در دیگر گستره‌های ارتباطی به خود گرفته

است. مفهومی که حکایت از عشق متقابل خلق و خدا می‌کند، همان مفهوم محبت و عشق‌ورزی است که بیانگر کیفیت ارتباط دوجانبه انسان و خداست:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد (آل عمران، آیه ۳۰).

خداوند هنگام خطاب به رستگاران از واژه‌ی محبت و دوست داشتن استفاده می‌کند و از طرف دیگر نسبت به کسانی که در وادی سرکشی و عصیان گام نهاده‌اند از واژه‌ی براءت یا عدم محبت استفاده می‌کند.

۱۱. نظارت‌مداری

یکی از روش‌های کارآمد در امر تربیت، نظارت بر امور متربی است. نظارت دینی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه است که متربی می‌داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد؛ بنابراین، اصل نظارت‌مداری در تربیت اسلامی به ما می‌گوید: جهان در منظر خداوند تبارک و تعالی است و او بر همه امور آگاه است.

بنابراین، کیفیت تأثیر نظارت بر رفتار و احوال انسان، مرهون میزان آگاهی و اعتقاد او نسبت به امر نظارت و چگونگی آن است. این امر مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه و خودکنترلی است. علی (ع) می‌فرماید:

از مخالفت با فرمان‌های خدایی که در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما به دست اوست و حرکات و سکنات شما در دست قدرت اوست بترسید. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید او می‌داند و اگر آشکارا به جا آورید... نگهبانان بزرگواری را گماشته تا هیچ حقی ضایع نگردد و بیهوده ثبت نکنند. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳).

۱۲. خوف و رجا

هرگز نمی‌توان حرکت‌های تربیتی را که منجر به اصلاح و تغییر رفتار در انسان می‌شوند

بدون وجود انگیزه‌ای آشکار ترسیم کرد. تشویق و تنبیه، پاداش و جزا و بالاخره بهشت و جهنم در تعبیر دینی نمادی روشن و عاملی اساسی برای ایجاد انگیزش در انسان از رهگذر نوعی بیم و امید و ترس و عشق است. انسان با ترکیبی متعادل از بیم و امید حرکتی را آغاز می‌کند یا از آن دست می‌کشد. هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر وضعیت موجود، بدون گذر از میان این دو مقوله، در سطوح مختلف امکان‌پذیر نیست (قطب، ص ۱۸۲). خوف و رجا در تربیت دینی مکمل یکدیگرند و انسان را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می‌سازند. روش ترغیب و ترهیب (سوق دادن و ترساندن) بر اساس همین نگرش به انسان است:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ و به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که از زیر درختان آن جویبار روان است (بقره، آیه ۲۵).

إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را که با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد؛ و کافر می‌گوید، کاش من خاک بودم (نبا، آیه ۴۰).

۱۳. مرگ‌اندیشی (فناپذیری دنیوی)

در اسلام، روحیه آرزوگرایی‌های بی‌حد و حصر و دست‌نیافتنی و محصور شدن در چارچوب طرح‌ها و نقشه‌های بی‌پایان و فراموشی خود در این میان سرچشمه‌ی بسیاری از خطاها و گناه‌های انسان است.

پیامبر (ص) فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ علاقه به دنیا منشأ هر اشتباه و خطایی است» (بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۹).

هشدارها و تأکیدات فراوان اسلام بر فناپذیری انسان در دنیا و پایان یافتن دوران زندگی، و انتقال از موقعیتی به موقعیت دیگر جزء مهمی از مجموعه‌ی پند و اندرزهای دینی است. این امر، در تفکر مربوط به تربیت اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است به نحوی که بر تعیین نوع حرکت تربیتی و جهت‌دهی به آن تأثیر انکارناپذیری دارد (شعراء،

آیه ی ۱۲۹؛ جمعه، آیه ی ۸؛ غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۲ و ج ۵، ص ۲۹۵ و ج ۶، ص ۱۶۰ و نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۸).

۱۴. آرمان‌گرایی

«جهان ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد. بر جهان یک نظام عالی هدایت، حاکمیت دارد» (مطهری، ص ۲۳۳). تربیت دینی بر اساس آرمانی مشخص و هدف غایی مذکور انجام می‌پذیرد و در چارچوب آن اقدامات مربوط به انتخاب هدفها و اتخاذ رویه‌های تربیتی صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، فردی که خود را در چنین محدوده‌ای قرار می‌دهد کاملاً متفاوت از فردی است که نسبت به چارچوب فوق التزامی ندارد. شاید بتوان مهم‌ترین دستاورد تربیتی این اصل، یعنی اندیشه‌ی جهان با هدف را، القای روح معناداری به انسان و ایجاد اعتماد و امید در او دانست (استیس؛ ص ۱۶۸).

۱۵. آخرت‌اندیشی

جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی تحولی اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می‌کند. تربیت دینی مسئولیت ویژه‌ای در باروری عقل دینی از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیش دارد، از این رو مفاهیم دینی مشحون از یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ‌کس عذاب خدا را از کسی دفع نمی‌کند، و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود، و نه یاری خواهد شد (بقره، آیه ی ۴۸).

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- ابن فارسی، احمد. ۱۴۱۰ ق، معجم مقائیس اللغة، [بی جا] الدار الاسلامیه.
- ابن منظور. ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- استیس، والتر. ۱۳۷۷، دین و نگرش نوین، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، انتشارات حکمت.
- اعتمادی، میرزا آقا. ۱۳۷۶، اصول و فنون آموزش و پرورش، تهران، آوای نور.
- باقری، خسرو. ۱۳۶۸، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش
- جیمز، ویلیام. ۱۳۶۷، دین و روان، ترجمه مهدی قائینی، قم، دارالفکر.
- درایتی، مصطفی، معجم الفاظ غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۲، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
- زاهدی، مرتضی. ۱۳۷۵، فلسفه تربیت و فعالیت‌های تربیتی، تهران، آوای نور.
- شاتو، ژان. ۱۳۶۹، مریان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران.
- شریعتمداری، علی. ۱۳۶۷، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین. ۱۳۶۷، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شکوهی، غلامحسین. ۱۳۶۸، مبانی و اصول آموزش و پرورش.
- الصطفوی، حسن. مقدمه حول کتاب المصباح الشریعة، ۱۳۷۹، تهران، مرکز نشر کتاب.
- قطب، محمد. ۱۳۶۲، روش تربیتی اسلام، ترجمه جعفری، تهران. انجام کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۱۳ ق، کافی، بیروت، دارالاضواء.
- گیلسر، نورمن. ۱۳۷۵، فلسفه دین، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، حکمت.
- مایکل پترسون و دیگران. ۱۳۷۶، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۱۳ق، بحارالانوار، بیروت، دارالاضواء.
- مدلین، ویلیام. ۱۳۵۳، تاریخ آراء تربیتی غرب، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران، دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۱، مجموعه آثار، ج ۲، قم، صدرا.
- هوشیار، محمدباقر. ۱۳۲۷، اصول آموزش و پرورش، تهران، دانشگاه تهران.
- هیوم، رابرت. ۱۳۶۹، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.